

تحلیل سندی و متنی نامه امام جواد (ع) به والی سیستان

علیرضا حیدری نسب^{۱*}

مهرناز گلی^۲

غلامرضا رضوی دوست^۳

الهه داوودی^۴

چکیده

ولایت‌مداری مردم سیستان، با سابقه و فرازمنند است؛ شیخ کلینی نامه‌ای از امام جواد (ع) خطاب به حاکم سیستان آورده است. حضرت (ع) در این نامه که با وصف ارسال و در منابع متعدد وارد شده است، ضمن پذیرش وساطت برای یکی از شیعیان بدهکار، والی سیستان را به احسان به برادران ایمانی و خداباوری سفارش کرده است. والی که محب اهل بیت (ع) بوده با اجابت درخواست، بدهی را از متقاضی سیستانی برداشته است. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است علاوه بر ارزیابی سندی، محتوای نامه را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار داده و نشان می‌دهد این نامه با صرف نظر از وضعیت سند، از شواهد متعدد قرآنی و شهرت روایی عملی برخوردار می‌باشد. وجود این شواهد، اصالت، اعتبار و صدور نامه از سوی معصوم (ع) را مدلل می‌سازد. پیام اصلی نامه آن است که مؤمنان، هنگام داشتن قدرت باید نسبت به برادران ایمانی خود اهل احسان و اخلاص باشند.

کلیدواژه‌ها

امام جواد (ع)، مکاتبات امام جواد (ع)، حاکمان سیستان، ولایت‌مداری اهل سیستان.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول).

heydarynasab43@theo.usb.ac.ir

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان. dr.goli92@gmail.com

۳. مربی علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان. r.razavi@theo.usb.ac.ir

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان.

elahe.davoodi67@gmail.com

۱. طرح مسأله

اخذ و نقل حدیث به گونه‌های مختلف انجام یافته است. یکی از مهم‌ترین این راه‌ها برای ارتباط با امامان معصوم (ع) مکاتبه بوده است. این روش ارتباطی در مواقعی که ائمه (ع) در حبس یا تحت‌نظر بودند، بیشترین کارایی را داشته است. با وجود آنکه ایشان به منظور اعتمادسازی، سفارش به دقت در نقل و ارائه اسناد روایات داشته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۲؛ ذهبی، بی‌تا، ۴: ۹۸) و راویان و محدثان در این جهت تلاش کرده‌اند؛ پاره‌ای اخبار دیده می‌شوند که علی‌رغم صحت متن، دچار ضعف سند هستند. لذا ضرورت دارد برای اخذ و عمل به اخبار، صحت صدور و محتوای آن مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

نامه امام جواد (ع) به والی سیستان از جمله اخباری است که در «کافی» با سند متصل و در «تهذیب» به صورت معلق و تقریباً با یک عبارت وارد شده است. این خبر که از مراجعه یک نفر سیستانی به امام جواد (ع) برای وساطت حضرت (ع) میان او و والی سیستان جهت رفع بدهکاری‌اش و اجابت آن توسط والی حکایت دارد در جوامع متعدد حدیثی فقهی از جمله جوامع سه‌گانه حدیثی متأخر وارد و مورد اعتماد و استشهاد واقع شده است. در این نامه که مورد استقبال والی سیستان واقع شده است امام (ع)، والی را به نیکوکاری به برادران ایمانی سفارش کرده است.

جهت گردآوری و تنظیم مکاتبات معصومان (ع) برخی کتاب‌ها چون مکاتیب الرسول (ص) و مکاتیب ائمه (ع) توسط علی احمدی میانجی نگاشته شده است؛ اما پیرامون این نامه، مخصوصاً محتوای آن تا جایی که نویسندگان مقاله بررسی کرده‌اند تحقیقی یافت نشد. مجلسی اول آن را قوی خوانده (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۶: ۴۹۸)؛ و علامه مجلسی، بدون هیچ شرحی، در ارتباط با این نامه تنها با ذکر «ضعیف» - که باید بر اساس ملاحظه سندش باشد - بسنده کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۹: ۶۸ و ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۸۱). اما هم او و هم دیگر دانشمندان مخصوصاً هنگام بحث از همکاری با زمامداران جائر و پذیرش ولایت آنان به این نامه استشهاد نموده‌اند. در برخی نوشته‌های مختصر دیگر چون «سیره اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی ائمه معصومین (ع)» (۱۳۹۵): مصطفی صادقی، یا «نامه امام جواد (ع) به والی سیستان» (۱۳۸۵): رحیمی، هم تنها سخن از استشهاد به آن نامه آمده است.

در این پژوهش علاوه بر ارزیابی سندی، متن و محتوای نامه امام (ع) به تفصیل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. سؤال آن است که اعتبار سندی نامه تا کجا و محتوایش چگونه است؟ و فرض آن است که شواهد مختلفی بر اصالت و اعتبار نامه وجود دارد و در آن مفاهیم ولایتمداری، نیک رفتاری و خدا باوری برجسته است.

۱. هُوَ مَا لَوْ كَانَتْ سُلْسَلَةُ السَّنَدِ إِمَامِيْنَ (مَسْكُوتًا عَنِ مَدْحِهِمْ وَذَمِّهِمْ - كذلك -) كَلَّا أَوْ بَعْضًا وَلَوْ وَاحِدًا، مَعَ تَعْدِيلِ الْبَيِّنَةِ، فَقَوِيٌّ فِي الْإِصْطِلَاحِ لِقُوَّةِ الظَّنِّ فِيهِ (صدر، بی‌تا، ۲۶۳). جز این گاهی اوقات به حسن، قوی هم اطلاق شده است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۸: ۴۷۹).

۲. کتاب (نامه‌نگاری) روشی برای تحمل حدیث

کتاب یا مکاتبه که در لغت به معنای نامه‌نگاری، نامه‌نویسی و مجازاً نامه نیز آمده است در اصطلاح محدثان به احادیثی گفته شده که شیخ حدیث به درخواست متقاضی، روایتی را به خط خود بنویسد و برایش ارسال کند (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ۲: ۲۳۰؛ صدر، بی‌تا: ۱۷۰؛ زقزوق، ۱۴۲۴ ق، ۷۵۳؛ سبحانی، ۱۴۱۸ ق، ۲۲۸). بخشی از مواعظ و ارشادات معصومان (ع) به‌ویژه امامان آخر (ع) در قالب مکاتبه بیان گردیده است. این روش که از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی با معصومان (ع) بوده؛ بیشترین کارآمدی را در مواقعی داشته است که ائمه (ع) در حبس یا تحت نظر بودند. فراوانی تعداد این نامه‌ها بیانگر وضعیت خاص و اختناق موجود در آن دوره‌هاست.

در کارنامه معصومان (ع) از پیامبر (ص) تا امامان (ع) موارد متعددی مکاتبه دیده می‌شود. از جمله مکاتبات مشابه نامه امام جواد (ع) نامه‌ای است که امام صادق (ع) به نجاشی، استاندار اهواز نوشتند. در این نامه نیز یکی از شهروندان از امام (ع) درخواست وساطت می‌کند تا بدهکاری‌اش بخشوده گردد. امام (ع) نامه‌ای به نجاشی می‌نویسد که مورد استقبال واقع می‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۱۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۶: ۳۳۳).^۱ نامه‌ای دیگر و با شباهت کامل‌تر از امام کاظم (ع) نقل است که حضرت (ع) در اجابت درخواست یک نفر از اهالی ری در ایام حج، خطاب به والی ری می‌نویسد و والی در استقبال از نامه و رفع دین، رفتاری مشابه رفتار والی سیستان بروز می‌دهد (صوری، بی‌تا، ۲۲؛ بروجردی، ۱۳۸۶ ش، ۲۲: ۵۷۶). سفارش امام کاظم (ع) به علی بن یقطین برای باقی ماندن در دستگاه حکومت جائران، برای احسان به مومنان نیز از همین نمونه است (صوری، بی‌تا، ۲۲).

درباره چگونگی مکاتبه اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی، نگارش آن توسط معصوم (ع) را معتبر دانسته بعضی دیگر آن را به املائی معصوم (ع) هم تعمیم داده‌اند. در خصوص اعتبار روش مکاتبه در تحمل حدیث، دانشمندان، مکاتبه را از روش‌های متوسط تحمل شمرده‌اند زیرا احتمال اشتباه، تحریف یا تقیه در آن بیشتر است (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ۲: ۲۳۱؛ زقزوق، ۱۴۲۴ ق، ۷۵۳). با این وجود مکاتبه در حدیث شیعه به‌ویژه هنگامی که متضمن دستخط معصوم (ع) باشد از اعتباری مانند سماع و عرض برخوردار است؛ لذا گفته‌اند: حق آنکه مکاتبه حجت است و نهایت امر اینکه احتمال تقیه در آن زیادتر می‌باشد (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ۱: ۲۱۷؛ غفاری، ۱۳۶۹ ش، ۴۹).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ كَانَ النَّجَاشِيُّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِينِ عَامِلًا عَلَى الْأَهْوَازِ وَفَارِسَ فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ - لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ فِي دِيوَانَ النَّجَاشِيِّ عَلَيَّ خَرَجًا وَهُوَ مُؤْمِنٌ يَدِينُ بِطَاعَتِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْتُبَ لِي إِلَيْهِ كِتَابًا قَالَ فَكْتُبْ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَأَلَ أَخَاكَ يَسْرُكَ اللَّهُ قَالَ فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ عَلَيْهِ دَخَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ فَلَمَّا خَلَا نَاقَلَهُ الْكِتَابَ وَقَالَ هَذَا كِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَبَّلَهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَقَالَ لَهُ مَا حَاجَتُكَ قَالَ خَرَجٌ عَلَيَّ فِي دِيوَانِكَ فَقَالَ لَهُ وَكَمْ هُوَ قَالَ عَشْرَةَ آلَافٍ دَرَاهِمٍ فَدَعَا كَاتِبَهُ وَأَمَرَ بِأَدَانِهَا عَنْهُ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْهَا ...

البته برای بازشناسی احادیث تقیه‌آمیز راه‌کارهایی مانند: عرضه بر قرآن و سنت و ... در منابع فقه و حدیث چون «تهذیب»، «خلاف» و «تذکرة» مطرح شده که به‌طور خاص قابل اعمال است (مسعودی، ۱۳۹۰، ش، ۴۵ و ۵۸).

۳. تخریج طرق نامه امام جواد (ع)

کهن‌ترین جامعی که به گزارش نامه امام جواد (ع) به والی سیستان پرداخته، «کافی» است که در این تحقیق موضوع اصلی بررسی است. کلینی چنین آورده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا الصَّيْدِيِّ لَانِيَّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيْفَةَ مِنْ أَهْلِ بُسْتٍ وَ سِجِسْتَانَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا فِي أَوَّلِ خِلَافَةِ الْمُعْتَصِمِ فَقُلْتُ لَهُ وَ أَنَا مَعَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ وَ هُنَاكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَاءِ السُّلْطَانِ إِنْ وَاللَّيْنَا جَعَلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ يَتَوَلَّاكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُحِبُّكُمْ وَ عَلَيَّ فِي دِيْوَانِهِ خَرَجٌ فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ كِتَابًا بِالْإِحْسَانِ إِلَيَّ فَقَالَ لِي لَا أَعْرِفُهُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ عَلَيَّ مَا قُلْتُ مِنْ مُحِبِّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ كِتَابُكَ يَنْفَعُنِي عِنْدَهُ فَأَخَذَ الْفَرْطَاسَ وَ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مَوْصِلَ كِتَابِي هَذَا ذَكَرَ عِنْدَكَ مَذْهَبًا جَمِيلاً وَ إِنْ مَا لَكَ مِنْ عَمَلِكَ مَا أَحْسَنْتَ فِيهِ فَأَحْسِنْ إِلَيَّ إِخْوَانِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَأَلْتُكَ عَنْ مَثَاقِيلِ الذَّرِّ وَ الْخَرْدَلِ قَالَ فَلَمَّا وَرَدْتُ سِجِسْتَانَ سَبَقَ الْخَبْرُ إِلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيِّ وَ هُوَ الْوَالِي فَاسْتَقْبَلَنِي عَلَى فُرْسَحَيْنِ مِنَ الْمَدِينَةِ فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ الْكِتَابَ فَقَبَّلَهُ وَ وَضَعَهُ عَلَيَّ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي مَا حَاجَّتْكَ فَقُلْتُ خَرَجٌ عَلَيَّ فِي دِيْوَانِكَ قَالَ فَأَمَرَ بِطَرْجِهِ عَنِّي وَ قَالَ لِي لَا تُؤَدِّ خَرَجًا مَا دَامَ لِي عَمَلٌ ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ عِيَالِي فَأَخْبَرْتُهُ بِمَبْلَغِهِمْ فَأَمَرَ لِي وَ لَهُمْ بِمَا يَقُوْتُوا وَ فَضْلاً فَمَا أَدَيْتَ فِي عَمَلِهِ خَرَجًا مَا دَامَ حَيًّا وَ لَا قَطَعَ عَنِّي صِلَتُهُ حَتَّى مَاتَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۱۱).

«... احمد بن زکریا صیدلانی از شخصی از بنی حنیفه که اهل بست و سیستان بود نقل می‌کند: در سفری که حضرت جواد (ع) در ابتدای خلافت معتصم به حج داشت با امام (ع) همراه بودم. سر سفره در حالی که گروهی از مأموران سلطان هم در آنجا حاضر بودند، عرض کردم: آقا فدایت شوم فرماندار شهر ما ارادتمند خاندان شماس است و من در دفتر مالیاتی او مبلغی مقروضم. خدا مرا فدایت کند اگر صلاح بدانی برایش بنویس تا به من احسان کند. فرمودند او را نمی‌شناسم. عرض کردم قربان! همان‌طوری که گفتیم او از ارادتمندان خاندان شماس است. نامه‌ی شما برای من سودمند است.

امام (ع) کاغذی گرفت و چنین نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آورنده نامه از مذهب پسندیده‌ات نقل کرد؛ بدان تنها آن قدری از عمل تو برایت سودمند است که با آن به مردم نیکی کنی؛ پس به برادران خود احسان کن! بدان که خدای عزوجل از تو بازخواست خواهد کرد حتی از یک ذره کوچک و دانه خردلی. افزود: وقتی وارد سیستان شدم فرماندار، حسین بن عبدالله نیشابوری که قبلاً از جریان نامه اطلاع یافته بود تا

دو فرسخی شهر به استقبال آمد. نامه را به او دادم؛ بوسید و بر چشمانش گذاشت. سپس پرسید: چه حاجتی داری؟ گفتم: مالیاتی به دیوان تو بدهکارم. دستور به حذف آن داد و گفت تا وقتی من فرماندار باشم تو از مالیات معاف هستی. سپس از عیالم پرسید، تعدادشان را گفتم؛ افزون بر مقداری که مخارج من و آنها را تأمین می نمود، مبالغ دیگری به من بخشید و تا وقتی زنده بود نه از من خراج گرفت و نه لطف و بخشش خود را از من دریغ نمود تا آنکه از دنیا رفت». این نامه در «تهذیب الاحکام» با هشت مورد تفاوت در سند و متن، البته بدون اختلاف در معنا آمده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۳۳۴).

شیخ طوسی که از طریق محمد بن احمد آن را به صورت معلق نقل نموده، در مشیخه پنج طریق خود به وی را چنین ذکر کرده است: «و ما ذکرتُهُ فی هذا الکتاب عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَى الْأَشْعَرِيِّ فَقَدْ أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ الْحَسَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ وَ كُلهُمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إدریسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَى وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ بْنِ أَبِي جَبْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى وَ أَحْمَدَ بْنِ إدریسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَى» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰، مشیخه: ۷۱).

پس از ایشان علامه حلی، فاضل قطفی، اصحاب جوامع حدیثی سه گانه و بعضی دیگر آن را از طرق مذکور نقل و بدان استشهاد کرده اند (حلی، بی تا، ۲: ۱۰۳۲؛ فاضل قطفی، ۱۴۱۳ق، ۱۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱۷: ۱۶۸؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ۶: ۴۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۶: ۳۳۹، ۵۰: ۵۶؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۶۲؛ بحرانی، بی تا، ۲۳: ۲۹۷ و ۳۲۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۱۷: ۱۹۵؛ جزایری، ۱۴۲۷ق، ۲: ۱۱۵؛ قمی، ۱۴۱۷ق، ۲۶۲؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ۲۲: ۵۷۲؛ اراکی، ۱۴۱۳ق، ۷۳).

۴. بررسی سندی نامه

درباره کلینی و کافی گفتمی است که ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ه) در عصر نواب خاص حضرت مهدی (ع) می زیسته و بیست سال از عمر خود در دوران اوج تخصص علمی اش را صرف تألیف «کافی» نموده است. علاوه بر این امور، وثاقت و نزدیکی عصر مؤلف به دوره معصومان (ع) و جامعیت «کافی»، از خصایص کلینی، امتیازات کار و نشانگر دقت او در گزینش روایات است. لذا «کافی» از زمان تألیف تاکنون مورد اهتمام خاص بزرگان مذهب شیعه بوده، بعضاً بررسی اسنادش تلاشی بیهوده خوانده شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۷۸؛ سید بن طاووس، ۱۳۷۰ق، ۱۵۸؛ ابن داوود، ۱۳۴۲ق، ۳۴۱؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۶؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ۱۳: ۹۴؛ خوبی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۸۱؛ حسین پوری، ۱۳۹۳ش، ۲۰۸).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا الصَّنَدِيَّ لَانِي عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ مِنْ أَهْلِ بُسْتِ وَ سَجِسْتَانَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْجَوَادَ (ع) فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا فِي أَوَّلِ خِلَافَةِ الْمُعْتَصِمِ فَقُلْتُ لَهُ... كِتَابُكَ يُنْفَعُنِي عِنْدَهُ فَأَخَذَ الْقُرْطَاسَ وَ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مُوَصَّلَ كِتَابِي ...

نخستین گام برای اعتبارسنجی خبر، بررسی سندی آن است. به این منظور، روایان نامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. سند این نامه از برخی جهات نیاز به بررسی دارد:

۴-۱. روایان نامه: این نامه با پنج واسطه به معصوم (ع) منتسب است:

الف- محمد بن یحیی: محمد بن یحیی عطار قمی از مشایخ کلینی، در باب‌های بسیاری از «کافی» و «تهذیب» دیده می‌شود. نجاشی او را بزرگ شیعه در عصرش، ثقه، عین و کثیرالحدیث دانسته است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۵۳). نام محمد بن یحیی در اوایل اسانید «کافی» پرتکرار بوده زمانی که این نام در اول اسنادش به صورت مطلق ذکر شود کسی جز محمد بن یحیی عطار قمی نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۰). او راوی حدود ۵۰۰۰ روایت در «کافی» است (معارف، ۱۳۷۴ش، ۴۶۳؛ حسین پوری، ۱۳۹۳ش، ۸۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۹۴).

ب- محمد بن احمد: محمد بن احمد بن یحیی اشعری نیز مورد اهتمام و ستایش بزرگان علم حدیث و رجال بوده؛ جز اینکه متهم به نقل از ضعفا و تکیه بر مراسلات است. نجاشی می‌نویسد: وی در حدیث ثقه است جز آنکه یاران ما گفته‌اند از ضعفا روایت و بر مراسلات اعتماد داشته نسبت به اشخاصی که از آنان روایت گرفته بی‌مبالات بوده است. درباره خودش در هیچ جهت ایرادی نیست. ابن ولید روایاتش از طریق برخی افراد چون سیاری را نمی‌پذیرفته و بعضی دیگر چون صدوق نیز بر رأی ابن ولید رفته‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۴۸). طوسی وی را جلیل‌القدر، کثیرالروایه و دارای تألیفات متعدد از جمله کتاب ارزشمند «نوادرالحکمة» خوانده است. از شیخ صدوق هم نقل نموده که روایات غلوآمیز و مخلط او از قبیل آنچه از طریق سیاری روایت کرده را استثنا می‌نمود (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۴۳۸؛ طوسی، الفهرست، ۲۲۱). دانشوران اهل سنت، چون ابن ندیم و اسماعیل پاشا بغدادی نیز مراتب علم و فضل محمد بن احمد را ستوده‌اند (ابن ندیم، بی‌تا: ۲۷۳؛ بغدادی، ۱۴۱۳ق، ۶: ۲۰).

ج- سیاری: احمد بن محمد بن سیار معروف به سیاری، دبیر طاهریان را عموم رجالیان، به ضعف در حدیث متهم دانسته‌اند. او با اوصافی جرح‌آمیز چون ضعیف، مهالک، غالی، محرف، ضعیف‌الحدیث، فاسد‌المذهب، مجفوالروایه، کثیرالمراسیل وصف و دارای کتب متعدد از جمله «قرانات» خوانده شده است (غضائری، ۱۴۲۲ق، ۴۰؛ طوسی، الفهرست، ۶۶؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۸۰). از امام جواد (ع) در پاسخ به سؤالی درباره‌اش چنین آمده است: وی در جایگاهی که ادعا دارد نیست؛ چیزی به او ندهید (طوسی، بی‌تا، ۲: ۸۶۵). رجالی معاصر، آقای خوبی از شیخ صدوق و ابن ولید، بلکه از مشایخ قم اعتقاد به ضعف سیاری و ترک روایاتش را نقل کرده و وی را فردی ضعیف و غیر قابل اعتماد معرفی نموده است (خوبی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۷۲). او راوی بیشترین - حدود دو سوم - و مهم‌ترین روایات مبنی بر پیشامد تحریف در قرآن است (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۸: ۲۹؛ احمدی، ۱۳۸۸ش، ۱۹۰).

د- احمد بن زکریا صیدلانی: صیدلانی (یا صیدنانی) مجهول است؛ رجالیان نوشته‌اند: «هیچ ذکری از احمد بن زکریای صیدلانی جز با روایتی که در «کافی» و «تهذیب» مطرح گردیده، نیامده است» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۱۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۲۶).

س- رجل من بنی حنیفه: راوی نخست و صاحب نامه نیز شناخته شده نیست. لذا این خبر اصطلاحاً مرسل است.

۲-۴. جمع‌بندی بررسی سندی

در سند نامه، دو راوی ثقة و امامی وجود دارند، اما وجود سه راوی ضعیف، مجهول و نامعلوم موجبات تأمل در آن را فراهم آورده است؛ سیاری ضعیف، صیدلانی مجهول و رجل حنفی مبهم و سبب ارسال است و حدیث مرسل محکوم به ضعف می‌باشد (نفیسی، ۱۳۸۶ش، ۱۶۷؛ ربانی، ۱۳۹۰ش، ۴۱؛ همان، ۱۳۸۹ش، ۶۸؛ حسین‌پوری، ۱۳۹۳ش، ۲۰).

در مقام تحلیل باید گفت: اولاً و به‌طور کلی اتهاماتی چون فساد مذهب، انحراف یا غلو، ابهام داشته و نزد برخی دانشمندان اصلاً ضعف محسوب نمی‌شوند. بزرگانی چون شیخ طوسی حتی فسق جوارحی را پس از احراز راستگویی، عامل خلل در عدالت راوی برای روایت ندانسته‌اند (طوسی، العده فی الاصول، ۱: ۱۵۲؛ معارف، ۱۳۸۹ش، ۳۵۹؛ حسین‌پوری، ۱۳۹۳ش، ۱۸۱). زیرا آنچه که در ارتباط با روایت و پذیرش آن مهم است اعتماد به صدور روایت است و اگر راوی - به‌رغم برخی ناستواری‌ها - راستگو بوده و یا روایتش با برخی مبانی چون قرآن و سنت هماهنگ باشد، این امور اسباب اطمینان به او و پذیرش روایتش را فراهم می‌آورد.

در ارتباط با سیاری و ضعف او گرچه به نظر می‌آید تقریباً اتفاق وجود دارد؛ لکن برخی قرائن از اعتماد به وی در بعضی روایاتش از سوی بزرگان حکایت دارد. میرزای نوری پس از آنکه سبب تضعیف سیاری توسط طوسی و نجاشی را سخن غضائری و قابل تأمل دانسته است، می‌نویسد: شیخ کلینی، در حالی که متعهد به جمع آثار صحیح معصومان (ع) شده است از سیاری مکرر روایت کرده است. نوری سپس تعدادی از روایات پرشمار سیاری که در منابع مختلف و مورد اعتماد شیعه آمده و یا مشایخ ثقة‌ای که از او نقل کرده‌اند را به عنوان شاهد بر ادعای خود ذکر می‌کند (نوری طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۱۱).

ثانیاً صرف وجود راوی ضعیف در سند، موجب ترک و بطلان حدیث نیست؛ بلکه به مضمون روایت و جمع قرائن پیرامون راوی و روایاتش هم توجه و در صورت برخورداری از صحت محتوا و شهرت، به آن عمل می‌شود (نوری طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۱۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۱۴۷) و چه بسا روایت ضعیف به دلیل داشتن متابع، شاهد معنایی و کثرت طرق حتی تصحیح می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۸: ۳۱۲، ۴۷۹؛ عاملی،

۱۴۱۰ق، ۸: ۴۷۹؛ حسنی مغربی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۳ و ۱۱۳؛ مسعودی، ۱۳۹۰ش، ۱۵۵).
 در هر صورت این نامه خبر واحد خواهد بود که مضمون آن در صورت برخورداری از برخی قرائن، چون موافقت با قرآن، سنت، عقل و اجماع قابل تصحیح است (طوسی، العده فی الاصول، ۱: ۱۴۳)؛ و آنان که قائل به حجیت خبر واحد از باب بنای عقلا هستند به خبر ضعیفی که منجر به شهرت است نیز عمل می‌کنند (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۵۳؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۲۴)؛ می‌گویند: اعتمادی که از طریق شهرت حاصل می‌شود کمتر از اعتماد به سبب توثیق نیست (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۵۹).

ثالثاً قداماً چون شیخ کلینی برای اخراج حدیث بیش از آنکه به وثاقت راویان توجه کنند به اصول و مکتوبات روایی و همچنین متن روایات توجه داشته و ثوق صدوری را بر وثوق سندی ترجیح داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۱۱۵؛ معارف، ۱۳۸۹ش، ۳۳۶؛ همو، ۱۳۷۴ش، ۴۷۶؛ حسین پوری، ۱۳۹۳ش، ۷۰، ۸۵ و ۸۷). شیخ طوسی بسیاری از اصحاب اصول را اهل مذاهب فاسد دانسته است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۳۲). شاید به همین جهت برخی دانشمندان بررسی سندی کافی را بی‌فایده خوانده‌اند (خویی، ۱۴۱۳ق، ۸۱؛ حسین پوری، ۱۳۹۳ش، ۲۶۵، ۲۷۵).

گفتنی است در عصر ائمه (ع) یاران ایشان احادیث را در مجموعه‌هایی با عنوان «اصل» گردآوری می‌کردند که در واقع شنیده‌های مستقیم آنان از معصوم (ع) یا با واسطه‌های محدود بود. این اصل‌ها، با توجه به جایگاه گردآورندگان آن و نیز با توجه به دست اول بودن آنها، اهمیت ویژه‌ای داشته‌اند. در آن دوران کتاب‌های حدیثی متعددی نگاشته و برخی از آنها بر ایشان (ع) عرضه شد و استواری آنها مورد تأیید امام (ع) قرار گرفت. در این جهت چه بسا صاحب اصل به دلیل انحراف مورد لعن و نفرین واقع گردید ولی اصول روایی‌اش پذیرفته شد. عالمانی که در عصر ائمه (ع) یا نزدیک به این دوران می‌زیسته‌اند به مجموعه‌ها، اصل‌ها و کتاب‌های عرضه شده دسترسی داشته‌اند و با توجه به وجود حدیث در آنها از صدور آن اطمینان حاصل می‌کرده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۶ش، ۵۸؛ معارف، ۱۳۷۴ش، ۴۷۶). زیرا امامان (ع) به‌رغم طرد و لعن اصحاب اصول منحرف به اخذ روایاتشان فرمان داده‌اند. به این جهت برخی دانشمندان روایاتی از ایشان را که از گزند آسیب مصون می‌نموده، برگزیده، نقل و به آن عمل کرده‌اند (حسین پوری، ۱۳۹۳ش، ۷۱ و ۱۸۲).

رابعاً اگر اتهامات وارد شده به بسیاری موجب رد این نمونه روایاتش بود حوزه قم و مشایخ آن چون محمد بن یحیی عطار که در سخت‌گیری نسبت به نقل از راویان ضعیف و غالی مشهورند از روایت نامه و دیگر روایات سیاری خودداری می‌کردند (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۲: ۲۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد محمد بن حسن صفار از طریق محمد بن احمد مکرر از سیاری نقل کرده است؛ کلینی که عموم روایات کتابش با مشایخ قم پیوند دارد لااقل چهل و شش بار و در ابواب مختلف اصول، فروع و روضه از سیاری

روایت نموده است؛ شیخ صدوق در آثار متعدد خود از توحید و عیون گرفته تا خصال و کمال‌الدین مکرر از طریق وی روایت آورده است؛ به‌عنوان نمونه لااقل چهارده‌بار در «علل الشرایع» و هفت‌بار در «خصال» به ذکر روایاتش پرداخته است. روایات سیاری در تهذیب الاحکام بالغ بر بیست و در وسایل‌الشیعه بیش از صد و سی روایت است؛ و برخی دانشمندان، کثرت نقل را دلیل شایستگی راوی شمرده‌اند (همان، ۱۳۸۵، ش، ۲: ۲۱). خامساً نامه در زمینه توصیه‌های اخلاقی (گره‌گشایی از کار مردم) و مرتبط با برخی ابواب فقهی است، در حالی‌که انگیزه جعل عمدتاً در حوزه امور سیاسی و مذهبی قوی بوده است (مامقانی، ۱۳۸۵، ش، ۱: ۱۵۸)؛ و مطابق دیدگاه بعضی دانشمندان فریقین از باب تسامح در ادله سنن به روایت ضعیف نیز در ابواب فضائل اعمال عمل می‌شود (زقزوق، ۱۴۲۴ق، ۴۹۴؛ ربانی، ۱۳۸۹، ش، ۲۵۸؛ حسین‌پوری، ۱۳۹۳، ش، ۲۱۲).

فرد دیگری که درباره‌اش تأمل وجود دارد احمد بن زکریای صیدلانی است. او از سویی مجهول و از طرف دیگر متفرد در نقل است که این موارد می‌توانند از اسباب ضعف راوی و روایت شمرده شوند.

در مقام بررسی باید گفت: اولاً بخشی از مطالب پیشین در اینجا هم صادق است. ثانیاً جهالت راوی از نظر برخی رجالیان موجب ضعف نیست؛ چرا که منابع رجالی محدود و احیاناً ویژه اصحاب اصول و تصانیف بوده؛ هیچ‌یک از این منابع به عنوان دانشنامه‌ای جامع در باره رجال فراهم نیامده است (ربانی، ۱۳۹۰، ش، ۱۰۴). ثالثاً نقل افراد ثقه، چون عطار و اشعری از افراد مجهول می‌تواند موجب اعتماد به آن روایت شود (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۵).

۳-۴. ارسال نامه: دشوارتر از امر صیدلانی وجود ابهام درباره رجل حنفی است. لذا این نامه اصطلاحاً مرسل و در شمار احادیث ضعیف است (زقزوق، ۱۴۲۴ق، ۶۷۰؛ ربانی، ۱۳۹۰، ش، ۲۲). با این وجود برخی دانشمندان پاره‌ای مرسلات را معتبر دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۸: ۴۸۰؛ صدر، بی‌تا: ۲۶۸؛ زقزوق، ۱۴۲۴ق، ۶۷۸).

بلکه خبر مرسل‌لی که نقصان آن قابل رفع باشد احیاناً صحیح خوانده شده است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۸: ۴۷۹؛ ربانی، ۱۳۹۰، ش، ۲۹). ایشان ملاک اصلی در اعتبار حدیث را اعتماد به صدور مضمون، قرار داده‌اند که از راه‌های مختلف قابل تحصیل است و به برخی از این راه‌ها و جهات در صفحات قبل اشاره شد. افزون بر آن برخورداری از شواهدی همچون شهرت یا موافقت با عموماً (عدم شذوذ و ندرت) نیز موجب اعتبار مرسل است (ربانی، ۱۳۹۰، ش، ۲۱۲ و ۲۲۱). لذا در توجیه عمل به برخی اخبار مرسل گفته‌اند: «لَوْ عَمِلَ عَامِلٌ بِمَضْمُونِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ جَاوَزَ وَإِنْ كَانَتْ مُرْسَلَةً، لِأَنَّهُ مُطَابِقٌ لِلْعُمُومَاتِ» (اگر به مضمون این روایت، با آنکه مرسل است عمل کند رواست؛ زیرا این عمل با عموماً مطابقت دارد) (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۸: ۳۱۲).

۴-۴. نقل معنعن: نامه به صورت معنعن نقل شده و عنعنه نوعی تدلیس و سبب ضعف محسوب می‌شود، چرا که در آن احتمال انقطاع وجود دارد. لکن دانشمندان در برخی صورت‌ها آن را پذیرفته‌اند (زقزوق، ۱۴۲۴ق، ۵۵۶). ایشان معنعن را با دو شرط «متصل» دانسته‌اند:

الف- صاحب حدیث معنعن، مدلس و قصدش از عنعنه فریبکاری نباشد.
ب- امکان ملاقات راویان موجود در دو طرف لفظ «عن» وجود داشته باشد (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۷۴؛ زقزوق، ۱۴۲۴ق، ۵۵۶).

با وجود این شروط حدیث معنعن، از اقسام مشترک حدیث تلقی می‌شود که با توجه به وضعیت راویان آن می‌تواند صحیح، حسن یا ضعیف باشد (نفیسی، ۱۳۸۶ش، ۱۹۷).

در روایت نامه امام جواد (ع) محمد بن یحیی و احمد بن محمد از مشایخ حوزه قم، افرادی ثقہ و قابل اعتماد بوده‌اند و امکان ملاقاتشان با هم وجود داشته است و به اعتبار موقعیت و وثاقتشان نسبت به دیگر افراد سند نیز می‌توان با خوش بینی داوری نمود. همچنین درباره روایات معنعن «کافی» گفته می‌شود: گرچه این‌گونه روایات در معیار متأخران از جمله روایات ضعیف به حساب می‌آیند، اما کلینی با وثوق به صدور مضمون از معصوم (ع)، به درج آن اقدام کرده است؛ چرا که در عرف متقدمان، صرف وثوق به صدور یک روایت از معصوم (ع) در صحت آن روایت، کفایت می‌نموده است. لذا نقل معنعن توسط دانشمندی چون کلینی، فلسفه‌ای جز اختصار سند ندارد (معارف، ۱۳۸۹ش، ۳۳۶؛ همو، ۱۳۷۴ش، ۴۷۵).

براساس آنچه بیان گردید گرچه در نگاه اول، این نامه معنعن، مرسل، ضعیف و خبر واحد محسوب می‌شود لکن برخورداری آن از متابع، شواهد معنایی و شهرت عملی روایی نشان از اصالت و اعتبارش دارد (ربانی، ۱۳۸۹ش، ۱۹۹، ۲۰۹ و ۲۲۱). همین جهات سبب شده است تا مجلسی اول این نامه را قوی خواند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۶: ۴۹۸). به این ترتیب برخی شواهد اعتبار نامه چنین‌اند:

الف- وجود نامه در «کافی»، ب- وجود متابع آن در «تهذیب»، ج- برخورداری از شواهد معنایی، د- شهرت روایی عملی نامه.

۵. بررسی محتوای نامه امام جواد (ع)

مسئله مهم‌تر و مقصود اصلی این مقاله متن و محتوای نامه است. این نامه با همه اختصار، از مضامین والای اخلاقی، معرفتی و فقهی برخوردار بوده با قرآن و روایات ارتباط بینامتنی و وثیقی دارد که مشابهت تمام آن با نامه امام صادق (ع) به نجاشی، نامه امام کاظم (ع) به والی ری و یا سفارشنامه آن حضرت (ع) به علی بن یقطین برای باقی ماندن در دستگاه خلافت از آن جمله‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۳۳۳؛ صوری، بی‌تا،

۲۲ و ۲۳). این مضامین در دو محور تبیین می‌شوند:

۱-۵. محورهای اصلی نامه

برخی پیام‌های نامه از صراحت و اهمیت بیشتری برخوردارند. به نظر می‌رسد پیام و محتوای اصلی نامه انتقال درس ولایت‌مداری، احسان به مؤمنان و ارائه سبک زندگی توحیدی است. برخی محورها به قرار زیر است:

الف- زیبایی مذهب تشیع: خداوند، زیبا و زیبایی دوست بوده و دوست دارد اثر زیبایی را برای بندگان خود ببیند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۴۳۸). مذهب اهل بیت (ع)، اسلام ناب و مرضی خدا (المائده: ۳)، مشتمل بر خداباوری عمیق بوده موجب حیات طیبه و سعادت انسان در دنیا و آخرت است. لذا سزاوار است زیباترین مذهب شمرده شود. در این نامه، امام (ع) فرماندار سیستان را که پیرو اهل بیت (ع) بوده دارای مذهب و رفتاری زیبا خوانده است «... فَإِنَّ مُوَصَّلَ كِتَابِي هَذَا ذَكَرَ عَنْكَ مَذْهَبًا جَمِيلًا...». اینکه تشیع و حب اهل بیت (ع) مذهبی پسندیده و زیباست در آیات و روایات مختلف تبلور یافته است (مثلاً: الاحزاب: ۳۳، الشوری: ۲۳ و حدیث ثقلین). بی‌گمان شایسته‌ترین افراد برای قرارگرفتن در جایگاه امامت جامعه، اهل بیت رسول خدا (ص) و پسندیده‌ترین سیره‌ها سیرت ایشان (ع) می‌باشد؛ کما آنکه شایسته‌ترین افراد جهت بهره‌مندی از نعمات الهی پیروان ایشان، یعنی بندگان حقیقی خدا هستند. این امور در آیات و روایات مورد سفارش است، از جمله چنین آمده است:

جابر بن عبدالله انصاری گفت: چون خدای تعالی آیه «أُولُوا الْأَمْرِ» (النساء: ۹۵) را بر پیغمبر (ص) فرستاد؛ گفتم: یا رسول‌الله، خدا و رسولش را شناختیم؛ فرمانداری که خدا طاعتشان را به طاعت تو پیوسته کدامند؟ حضرت (ص) فرمود: ایشان جانشینان و پیشوایان هدایت و رستگاری پس از من هستند؛ سپس تک‌تک امامان را نام برد تا به حضرت قائم (ع) رسید، گفت: او هم‌نام و هم‌کنیه‌ام، حجت خدا بر زمین و بازمانده او در بین بندگان، محمد بن حسن بن علی است؛ اوست که خدای عزوجل به دست‌هایش مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید... (إربلی، بی‌تا، ۳: ۳۱۴).

پیامبر (ص) همچنین فرمود: اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح می‌باشند؛ هرکس سوار بر کشتی شد نجات والا هلاکت یافت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۱۰۵). همچنین آمده است که پیامبر (ص) مردم را بر پیروی از کتاب خدا و خاندانش تشویق و بر جدایی‌ناپذیری آن دو تا ورود بر حضرت (ص) در کنار حوض کوثر یادآوری می‌نمود (همان، ۲: ۱۰۱). لذا اگر فلسفه آفرینش، آزمایش و کمال انسان و اهل بیت (ع) پیشوایان معصوم طریق هدایت و رشد باشند حرکت در مسیر اهل بیت (ع) کمال، سعادت و نهایت زیبایی خواهد بود.

ب- میزان بهره‌مندی از عمل به اندازه نیکوکاری: در فرازی از نامه، سخن از میزان

بهره‌مندی از عمل به‌میان آمده است: «... إِنَّ مَا لَكَ مِنْ عَمَلِكَ مَا أَحْسَنْتَ فِيهِ...». بی‌گمان دنیا، دار آزمایش است و آن اندازه‌ای از عمل دنیوی برای آخرت افراد سودمند واقع می‌شود که همراه با احسان باشد؛ یعنی هر اندازه از سرمایه عمر و فرصت عمل که در جهت نیکی به دیگران صرف شود در واقع پس‌انداز شده است؛ و ارزش افراد به قدر نیکی و نیکوکاری آنان است؛ امام علی (ع) می‌فرماید: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» (سید رضی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۱۸). بر این اساس تلاش دنیایی و مادی مؤمن باید با احسان و اخلاص همراه و رنگ دینی و آخرتی داشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۰: ۸۸؛ حلی، بی‌تا، ۲: ۹۹۸).

ج- نیکی به برادران ایمانی: احسان در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه اگر نسبت به اهل ایمان و خدایاوران باشد جایگاه برجسته‌ای دارد. سخن از احسان و محسنان در قرآن کریم پربسامد است؛ آن‌گونه که به صورت‌های مختلف بیش از هفتادبار وارد شده است. لذا احسان به مؤمنان و اهتمام به امر کسانی که محب خدا و اهل بیت (ع) هستند باید در صدر اولویت اهل ایمان قرار گیرد. از این امر اصطلاحاً به «تولی» یاد می‌شود. بر همین اساس در فرازی از نامه از نیکی به برادران دینی یاد شده است: «...فَأَحْسِنْ إِلَىٰ إِخْوَانِكَ...». این مفهوم که از آن احياناً به احسان یاد شده دارای شروط و مراتبی است. از جمله اینکه به قصد قربت، با ايثار و انفاق از بهترین چیزها به انجام رسد. قرآن از نیکی به یکدیگر گاه با «بَرٌّ» تعبیر کرده و مکرر از اینکه ایشان محبوب‌اند گفته است (مثلاً: البقره: ۱۹۵) و اثر این احسان را متوجه خود فرد دانسته، می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» (الإسراء: ۷) «اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده و اگر بدی و ستم کردید باز به خود...». قرآن وصول به مرتبه نیکوکاران را مشروط به انفاق از دوست‌داشتنی‌ها کرده است (آل عمران: ۹۲).

در روایات نیز به تفصیل از برادری، حدودش، حقوق برادران و احسان آنان به همدیگر سخن به‌میان آمده است. اقدام برای رفع نیاز برادر مسلمان از هفتاد طواف برتر دانسته شده است. امام صادق (ع) فرمود: «مَشِيَّ الْمُسْلِمِ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ» (صدوق، ۱۴۰۲ق، ۶۶). بلکه شادکردن مؤمن برترین عبادت به حساب آمده است. امام باقر (ع): «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِذْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۸۸؛ صدوق، ۱۴۰۲ق، ۵۲). اهل ایمان با هم برادر و نسبت به یکدیگر موظف به احسان‌اند؛ باید جویای احوال همدیگر و در وقت تنگدستی مددکار هم باشند.

د- زیبایی تخفیف یا حذف بدهکاری نیازمندان: انسان در زندگی احياناً با دشواری‌هایی مواجه می‌شود. در این هنگام همکاری با مستمندان، مورد سفارش

شریعت، مطلوب و شایسته یک جامعه ایمانی و آرمانی است. این همکاری ممکن است گاهی در قالب اعطاء وام و گاه با مهلت دادن و یا حتی بخشیدن باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره: ۲۸۰)؛ «و اگر وامدار تنگدست بود، مهلتی باید تا توانگر گردد. و اگر دانا باشید، دانید که چون بر او ببخشایید برایتان بهتر است».

بر اساس این نامه «خَرَجَ عَلَيَّ فِي دِيْوَانِكَ قَالَ فَأَمَرَ بِطَرْجِه عَنِّي ...» رجل سیستانی، گرفتار و در تنگنا بوده است؛ و والی سیستان، مطابق درخواست امام (ع) مبنی بر احسان به برادران، از اختیارات حکومتی خود و یا از محل مساعدات، نه تنها بدهی‌اش را بخشیده بلکه او را برای همیشه از دادن مالیات معاف و حتی مبالغی اضافی به او اعطا کرده است.

س - مسئولیت در برابر اعمال خویش: در جملات پایانی نامه سخن از حسابرسی از ریز و درشت اعمال در آخرت است «... وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَائِلُكَ عَنْ مَثَائِلِ الذَّرِّ وَالْخُرْدِلِ ...». قرآن کریم، از بازتاب اعمال و حسابرسی دقیق در قیامت گفته است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزله: ۷ و ۸). (پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.)

این آیات شریفه به سه اصل مسلم اسلامی که در کتب آسمانی پیشین نیز مورد سفارش بوده است اشاره دارند:

الف- هرکس مسئول گناهان خویش است. ب- بهره هرکس در آخرت همان سعی و کوشش او است. ج- خداوند به هرکس در برابر عملش جزای کامل می‌دهد. قرآن از این طریق خط بطلان بر عقیده جاهلی مشرکان و مسیحیان می‌کشد که می‌پنداشتند برخی افراد می‌توانند بار گناه دیگری را بر دوش کشند. منطق عقل نیز همین را اقتضا می‌کند، که «هر کسی مسئول اعمال خویش، و بهره‌مند از آن باشد» (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۲۲، ۵۵۲). به‌راستی اگر انسان باور کند که هرکه ذره‌ای کار نیک یا بد انجام دهد در قیامت مورد حسابرسی خداوند قرار می‌گیرد؛ این باور در او زمینه و نگرش توحیدی عمیقی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود همواره مراقب رفتار و کردار خود باشد. لذا حضرت (ص) درباره کسی که این آیات سوره زلزال را شنید و اظهار بسندگی آن نمود فرمود: «این مرد در حالی بازگشت که فقیه (آگاه از دین) شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹: ۱۰۷).

ش - اهمیت وساطت و گره‌گشایی از کار مردم: پیام و محتوای اصلی نامه، گره‌گشایی از کار مردم و شاد کردن آنان می‌باشد. اسلام به رعایت حقوق افراد، به‌ویژه درماندگان، رفع نیاز و شادکردن آنان سفارش کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۵۱). در

همین جهت کلینی برخی ابواب از جمله باب «إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» را گشوده و در این ابواب ده‌ها روایت از جمله از امام باقر (ع) آورده است؛ مبنی بر این که عبادتی بالاتر از شادکردن مؤمن نیست. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: ... مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (همان، ۲: ۱۸۸).

امام علی (ع) در توصیه‌های خود به مالک اشتر می‌نویسد: در مورد حق مردم به انصاف رعایت کن که اگر جز این باشد ستم کرده‌ای و با خدا در پیکار می‌باشی (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۱۱). آن امام همام (ع) حکومت و قدرت را در صورتی که ابزاری برای اقامه حق و خدمت به مردم باشد ارزشمند دانست (سید رضی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۸۰). گفتنی است به‌رغم حضور زود هنگام، پررنگ و مستمر تشیع در ناحیه شرق اسلامی (خراسان و سیستان) همواره زمامداران این ناحیه اصحاب مذاهب دیگر بوده و معمولاً بر شهروندان ولایت خود مخصوصاً شیعه مالیات‌های سنگین وضع و اخذ می‌کردند (مکی، ۱۳۹۳ش، ۲۲۰). اگر به این امر پیشامد دوره‌ای خشکسالی و قحطی در سیستان را هم بیفزاییم آن‌گاه دشواری زندگی شیعیان بیشتر نمایان می‌شود.

آن‌گونه که از قرائن بر می‌آید، درخواست مکاتبه از امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ هجری اتفاق افتاده که سیستان دوره‌ای سخت از خشکسالی و قحطی شدید را تجربه می‌کرده است؛ تا جایی که عبدالله بن طاهر، امیر طاهری خراسان به درخواست والی سیستان، سیصد هزار درهم برای کمک به قحطی‌زدگان فرستاد تا در اختیار برخی فقها قرار گیرد و ایشان در میان درماندگان تقسیم کنند (تاریخ سیستان، بی‌تا، ۱۸۶؛ اکبری، ۱۳۸۴ش، ۱۹۰). با این اوصاف ولایت داشتن یک نفر شیعه اهل بیت (ع) می‌توانسته است فرصت مغتنمی برای شیعیان باشد تا جهت کاستن از گرفتاری خود از امام جواد (ع) درخواست وساطت نمایند.

۵-۲. محورهای فرعی نامه امام جواد (ع)

از افتتاح نامه با «بسمله» می‌توان درس اهمیت آغازکردن امور با نام خدا را گرفت (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۱۷۰). برخی مفاهیم دیگر نیز از این نامه قابل استفاده‌اند:

الف- قبول مشروط ولایت جائران: بی‌گمان ولایت در اصل برای خدا و به نیابت برای اولیای اوست. لذا ولایت دیگران غصب و جور به حساب آمده حضور در دستگاه ستمگران و همکاری با آنان ممنوع و خلاف ولایت خداست (هود: ۱۱۳؛ القصص: ۱۷). با این وجود اگر هدف از پذیرش ولایت ظالمان گره‌گشایی از مومنان و خدمت به آنان باشد این پذیرش رواست. از جمله پیام‌هایی که از این نامه دریافت می‌شود تأیید ضمنی ولایت والی سیستان از سوی امام (ع) به شرط احسان به مومنان و رفتار در چارچوب دستور خداست؛ همان‌گونه که علی بن یقظین با نظر امام کاظم (ع) در

دستگاه هارون حضور داشت (صوری، بی تا، ۲۳). با همین باور است که دانشمندان، این نامه را در باب فقهی «قبول ولایت ظالمان» آورده‌اند.

ب- حج و اهتمام به آن: حج فریضه‌ای سیاسی عبادی با منافع و جامعیتی کم‌نظیر و کعبه نخستین خانه‌ای است که برای مردم و هدایت آنان بنا شده است؛ لذا مؤمنان دستور یافته‌اند تا به هر صورت ممکن برای رفع مشکل و رسیدن به منافع، در آن حاضر شوند (آل عمران: ۹۶، الحج: ۲۶ و ۲۷ و سید رضی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۷). و مطابق روایت، دیدار رجل حنفی با امام (ع) و درخواست نامه نیز در جریان سفر حج اتفاق افتاده است. معصومان (ع) با آنکه عموماً در حصر و تنگنا به سر می‌بردند اهتمام ویژه‌ای به حضور در بین حاجیان و استفاده از فرصت حج برای ترویج معارف اسلامی و پاس‌خگویی به نیازهای مختلف مسلمانان داشتند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۷۱؛ ۳: ۲۶۷؛ ۴: ۲۵۷؛ ۵: ۲۳؛ ۷: ۲۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۶: ۱۲۱ و ۱۴۰؛ معارف، ۱۳۸۹ش، ۲۲۴).

ج- ادب دینی متقاضی نامه: رعایت ادب در برابر دیگران مورد سفارش دین، نشانگر شخصیت افراد و بلکه شرط خردمندی است که تحصیل آن ممارست و تمرین لازم دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۳). ابراز ادب مخصوصاً در برابر ولی نعمت و بزرگ‌تر شایسته‌تر است. آیات متعددی به رعایت این مهم از سوی انبیای الهی (ع) پرداخته‌اند (الانبیاء: ۸۴، الشعراء: ۸۱ و هاشمی خویی، بی تا، ۱۹: ۳۲۶).

متقاضی نامه با فروتنی و با الفاظی چون «جَعَلْتُ فِدَاكَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، فَإِنْ رَأَيْتَ ...» (فدایت شوم، صلاح ببینی!) از امام تقاضای نوشتن می‌کند. این رفتار بیانگر ادب و عمق معرفت او نسبت به اهل بیت (ع) است، یعنی رعایت همان امری که در آیات و روایات خصوصاً در هنگام مواجهه با اولیای الهی مورد تأکید و جز آن مورد نکوهش واقع شده است (النور: ۶۲-۶۳؛ الحجرات: ۱-۴).

د- شریعتمداری و معرفت اهالی سجستان نسبت به اهل بیت (ع): از دیگر پیام‌های قابل استفاده از این نامه وجود ایمان و ولایتمداری در مردم سیستان است. بر همین اساس برخی از ایشان به‌رغم بُعد مسافت و گرفتاری به انواع تنگناها عزم خود را برای حضور در مراسم حج و شتافتن به محضر امام معصوم (ع) جزم کرده برای رفع مشکلات خود چاره‌جویی می‌کنند. شواهد تاریخی می‌گویند سیستانیانی که قبل از اسلام مردمی یکتاپرست بوده و از زشتی‌ها پرهیز داشتند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶ش، ۷۳)، پس از اسلام رفتارهایی با رنگ غالب تشیع و دوستداری عمیق اهل بیت (ع) از خود نشان دادند.

یا قوت حموی می‌نویسد: «لعن بر علی (ع)، در بالای منابر در مشرق و مغرب کشور اسلامی اجرا گردید ولی در منبر سجستان، جز یک بار این عمل ناروا انجام نگرفت،

مردم آن سامان، از اجرای این بدعت بنی‌امیه خودداری نمودند. حتی مقرر داشتند که بر منابر ایشان هیچ‌کس لعن نگردد در حالی که در منابر دو حرم بزرگ مسلمین، مکه و مدینه، علی (ع) لعن می‌شد (حموی، ۱۹۹۵م، ۱: ۳۱۹).

در ارتباط با واقعه کربلا نیز نقل است که وقتی خبر شهادت امام حسین (ع) به مردم سیستان رسید به یزید اعتراض نموده برخی آنان سر به شورش نهادند. لذا عباد، حاکم سیستان گریخت (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶ش، ۱۰۰). این نهضت که پیش از قیام مختار به وقوع پیوست از صواب رأی و صلابت اراده آنان در جانبداری از خاندان رسالت حکایت دارد.

س - علم امام جواد (ع): از جمله مسائل قابل تأمل در این نامه اظهار بی‌اطلاعی امام (ع) از شخصیت فرماندار سیستان است. این در حالی است که امامان (ع) با توجه به بهره‌مندی از علم لدنی و عنایت خاص الهی از افقی برتر به امور می‌نگریسته‌اند. کلینی در باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ» پنج روایت مبنی بر خطاب نمودن فرشتگان به امامان و فهم متفاوت آنان آورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۰). همچنین امامان (ع) معدن و وارث علم، دارای علم اختیاری و ... به حساب آمده‌اند (همان، ۱: ۲۲۱). رسول خدا (ص) فرمود: ائمه از اهل بیت من هستند؛ به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما دانانترند (همان، ۱: ۲۹۴؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ۵۲۳). با این وصف امام (ع) باید عالم به شخصیت والی باشد؛ و سبب اظهار بی‌اطلاعی حضرت (ع)، باید یا پنهان‌کاری و تقیه باشد و یا اینکه امام (ع) قصد استحضار و یادآوردن والی را نکرده بود!

۶. نتیجه‌گیری

۱- گرچه نامه امام جواد (ع) به حاکم سیستان در کافی، متصف به ضعف در سند است لکن برخورداری‌اش از متابع و شواهد معنایی صحت محتوا و صدور مضمونش از سوی معصوم (ع) را گواهی می‌کند.

۲- با آنکه طرق نقل نامه مطابق روش متأخران ضعف‌هایی دارد اما شهرت روایی عملی آن جابر ضعفش بوده نشان می‌دهد متقدمان بیش از سند به وثوق صدوری عنایت داشتند.

۳- شروع نامه با نام خدا، سفارش به احسان و تحذیر از حسابرسی اعمال از ارتباط وثیق ولایتمداری با خدا باوری در مذهب اهل بیت (ع) حکایت دارد.

۴- تقریر ولایت والی از سوی امام (ع) بر جواز قبول ولایت ظالمان، به شرط گره‌گشایی از مؤمنان و اینکه فلسفه قدرت، خدمت‌رسانی است دلالت دارد.

۵- توسل شهروند سیستانی به امام (ع) و استقبال و پذیرش والی سیستان، حاکی از عمق ولایتمداری و خدا باوری در این ناحیه است.

۶- رخداد دیدار با امام جواد (ع) و تقاضای مکاتبه در اثنای سفر حج از اهمیت حج و اهتمام بدان حکایت دارد.

منابع

قرآن کریم

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- ابن داوود حلی، حسن بن علی، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق/مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن غضائری، أحمد بن حسین، رجال ابن غضائری، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، الفهرست للندیم، بی جا، بی نا، بی تا.
- احمدی، محمد حسن، «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، علوم حدیث، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸ش.
- اراکي، محمد علی، المكاسب المحرمة، قم، مؤسسة في طريق الحق (در راه حق)، ۱۴۱۳ق.
- اربلی، علی بن ابی الفتح، كشف الغمة في معرفة الأئمة، بیروت، دارالأضواء، بی تا.
- اکبری، امیر، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۴ش.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال، قم، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی تا.
- بحرانی، سید هاشم، حلیة الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ش.
- تاریخ سیستان، مؤلف مجهول، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران، معین، ۱۳۶۶ش.
- جزایری، سید نعمت الله، ریاض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار (ع)، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۷ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، المشرقة، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- حسین پوری، امین، حدیث ضعیف، قم، دارالحديث، ۱۳۹۳ش.
- حسنی مغربى، احمد بن محمد، فتح الملک العلی، مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی (ع) العامة، اصفهان، ۱۴۰۳ق.
- حسینی سیستانی، علی، الرافد فی علم الأصول، قم، مکتب آية الله العظمی سید سیستانی، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، تحقیق: شیخ جواد القیومی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
- _____، منتهی المطلب، (چاپ سنگی) بی نا، بی جا، بی تا.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م.
- خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، طبعة منقحة و مزیدة، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳-۱۹۹۲م.
- ذهبی، احمد بن محمد، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بی تا.
- رحیمی، «نامه امام جواد (ع) به والی سیستان»، فصلنامه مدیرت در اسلام، ۱۳۸۵ش، شماره ۸، ص ۵۰.
- ربانی، محمد حسن، آسیب‌شناسی حدیث، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰ش.

- _____، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
- زقروق، محمود حمدی، موسوعة علوم الحديث الشريف، قاهره، وزارة الأوقاف، ۱۴۲۴ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، کشف المحجّة لثمره المهجّة، النجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ق.
- سبحانی، جعفر، اصول الحديث و احكامه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
- صدر، سید حسن، نهاية الدراية، قم، نشر المشعر، بی تا.
- صادقی، مصطفی، «سیره اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی ائمه معصومین (ع)»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال ۱۳۹۵ش، شماره سیزدهم، ص ۶۲-۴۵.
- صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- _____، مصادقة الإخوان، محقق/مصحح: سید علی خراسانی کاظمی، کاظمیة، مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة، ۱۴۰۲ق.
- صوری، حسن بن طاهر، قضاء حقوق المومنین، تحقیق حامد الخفاف، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الأبواب، قم المشرفة، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۵ق.
- _____، اختيار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، بی تا.
- _____، تهذيب الاحكام، طهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- _____، العدة فی الاصول، بی جا و بی نا، ۱۴۱۷ق.
- _____، الفهرست، بی جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام، قم المشرفة، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق.
- _____، نهاية المرام، قم المشرفة، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۳ق.
- غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدراية، تهران، جامعة الإمام الصادق (ع)، ۱۳۶۹ش.
- فاضل قطفی، ابراهیم بن سلیمان، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، قم المشرفة، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۳ق.
- فیض کاشانی، محمد حسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- قمی، عباس، الانوار البهیة، قم المشرفة، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۷ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- ماقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، قم، منشورات دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- مجلسی، محمداقرا، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- _____، ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
- مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، قم، زائر، ۱۳۹۰ش.
- معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، ۱۳۸۹ش.
- _____، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگي هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.

مكارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر كتاب الله المنزل، بی جا، بی نا، بی تا.
مکی، محمد کاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۹۳ش.
نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ۱۴۱۶ق.
نقیسی، شادی، درایة الحدیث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۶ق.
نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، شفق، ۱۴۱۲ق.
نوری طبرسی، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۵ق.
هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، طهران، مطبعة الإسلامیه، بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، بی تا.